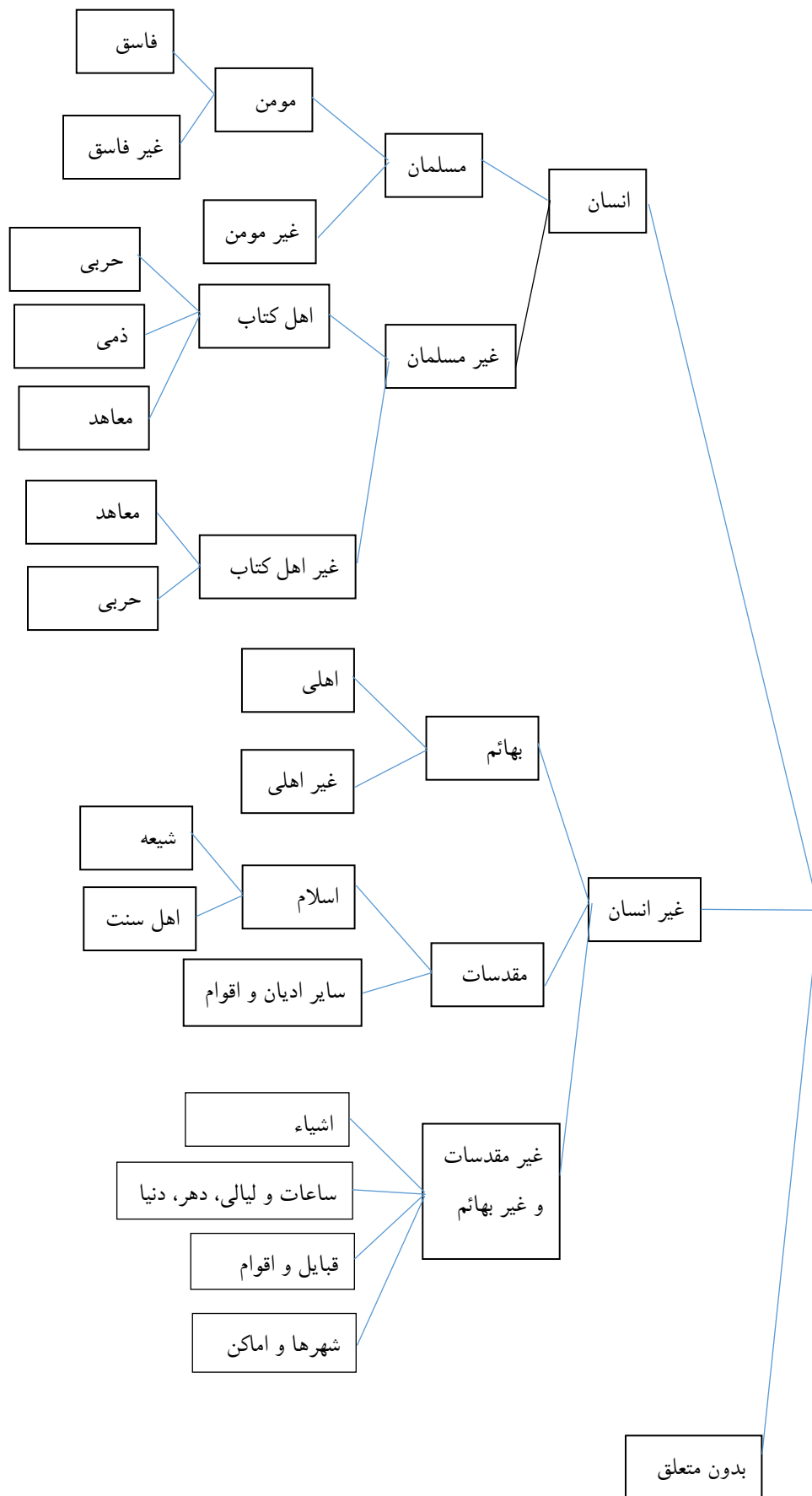


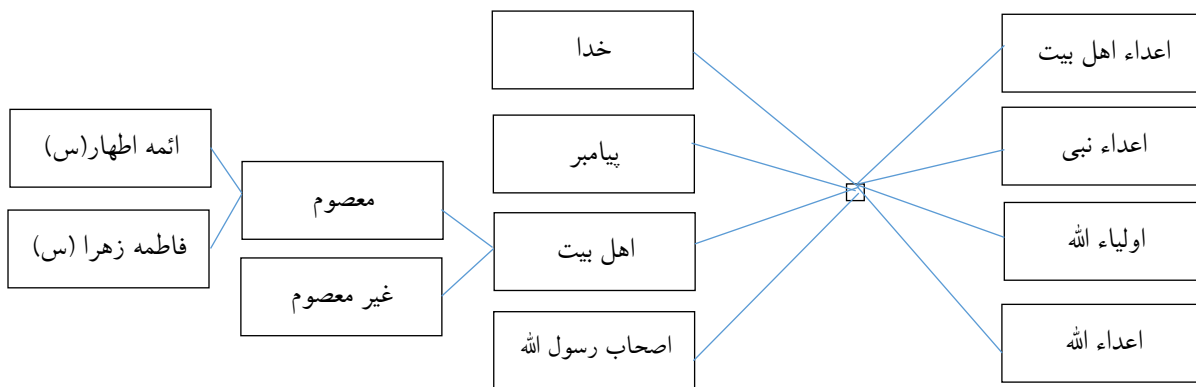
مقدمه ۴:

الف) سبّ (و اخوات آن) را به حسب متعلّق قابل تقسیم به اقسامی است:

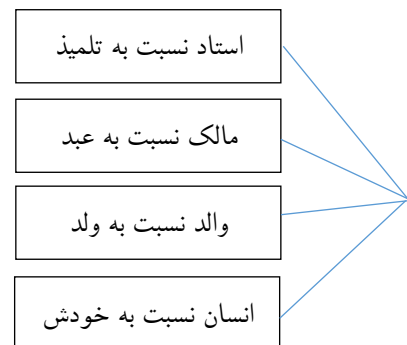


درس خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

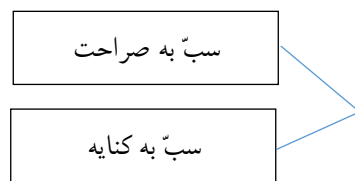
ب) سب همچنین قابل تقسیم دیگری هم از حیث متعلق هست:



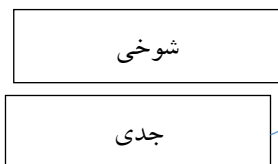
ج) هم چنین سب در خصوص مواردی هم به حسب متعلق مورد اشاره و استثناء واقع شده است:



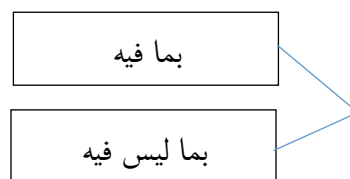
د) هم چنین از حیث دیگری هم قابل تقسیم است:



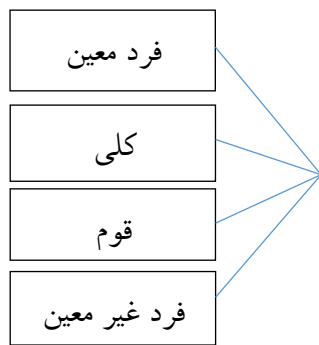
ه) همچنین سبّ را می توان به جهت شوخی و جدی هم تقسیم کرد:



و) سب از جهت دیگری هم قابل تقسیم است. گاه مضمون سب، حقیقت دارد (بما فیه) و گاه حقیقت ندارد (بما لیس فیه)



درس خارج فقه ائمه اربعین



ز) سب هم چنین می تواند به نوع دیگری هم تقسیم شود:

ما می گوئیم:

ما بحث را درباره «سبّ المومن» پی می گیریم و در ادامه به عناوین دیگر اشاره می کنیم:

ادله تحریم سب المومن:

۱) دلیل عقل بر حرمت سبّ مومن، به جهت آنکه «ظلم و ایذاء و اذلال» است (اذلال: دلیل کردن) مرحوم شیخ انصاری چنین استدلال کرده است. همین مطلب را با عنوان «فی الجملة» مرحوم خوبی طرح کرده اند. مرحوم خوبی در این باره به کلام غزالی توجه داده است.

ما می گوئیم:

۱. چنانکه سابقاً گفته ایم که بین دو عنوان (مثل سبّ و ایذاء) گاه رابطه ی عموم و خصوص مفهومی برقرار است (یعنی سب از حیث تعریف عبارت است از «سخن ایذاء کننده») ولی گاه رابطه ی مذکور، عموم و خصوص مصداقی است (مثل نور و گرما که دو مفهوم مباین هستند ولی هر نوری - مصداق نور - مصداق گرما هم هست ولی هر گرمایی مصداق نور نیست و یا مثل سبّ و ظلم که دو مفهوم مباین هستند ولی هر سبّی، ظلم است)

حال در فرض اول، حکم به مفهوم اخص سرایت می کند یعنی می توان گفت «سب حرام است چون ایذاء است» به این معنی که عنوان سبّ، متصف به صفت حرمت شده است و لذا می توان گفت ایذاء حیثیت تعلیلیه است (واسطه در ثبوت) برای اینکه سبّ بالذات حرام شود.

اما در فرض دوم، حکم به مفهوم مباین (که خاص مصداقی است) سرایت نمی کند. یعنی نمی توان گفت «سبّ حرام است چون ظلم است» بلکه آنچه حرام است ظلم است و لذا باید گفت «این کار از آن جهت که ظلم است حرام است و نه از آن جهت که سبّ است». در این صورت ظلم حیثیت تقییدیه است (واسطه در عروض) برای آنکه سبّ مجازاً و بالتبع متصف به حرمت شود و ثمره این دو نوع رابطه و اختلاف آنها در اثر، آنجا معلوم می شود که یک عنوان با چند عنوان عموم و خصوص مفهومی داشته باشد. در این صورت (مثلاً سب با ایذاء و اذلال) اگر کسی سبّ کند، تنها مرتکب یک گناه شده است





چرا که عنوان سبّ به جهت ایذاء و اذلال، دارای حرمت بالذات شده است که البته حرمت مضاعفه دارد. در حالیکه اگر به چنین نکته ای قائل نبودیم باید می گفتیم «سابّ» مرتکب دو گناه شده است، از جهتی حرمت ایذاء و از جهتی حرمت اذلال گریبانگیر او می شود.

۲. با توجه به آنچه گفتیم، چون می توان رابطه سب و ایذاء را عموم و خصوص مفهومی دانست، می توان حرمت سب را از جهت ایذاء دانست و حکم به حرمت سب کرد. ولی چون رابطه سب و ظلم و همچنین سب و اذلال (علی فرض)، عموم و خصوص مصادقی است، تنها نمی توان مصادیق سبّ را از آن جهت که ظلم هستند حرام دانست.

۳. اما نکته مهم در این بحث آن است که در بحث از حفظ کتب ضلال مطرح کردیم و گفتیم:

عقل در عنوان های کلی، جهات محسنه و مقبحه را درک می کند ولی برای اینکه حکم الزامی به فعل یا ترک عملی کند، باید پس از جمع جهات محسنه و مقبحه به چنین امری و در هر مورد جزئی و شخصی حکم کند. ولذا نمی توان از حکم عقل به صورت کلی، سخن راند. و به همین جهت در ما نحن فیه درک «قیح سبّ» توسط عقل صادر شود، محتاج جبری جهات محسنه و مقبحه دیگری است که ممکن است در هر مصادیق موجود شود.